

بسمه تعالی

جلوه هایی از سیره عملی امام علی علیه السلام

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آن نظر یک الگوی کامل است که معصوم است. دست پرورده وحی و رسالت است و در تمام صفات ارزنده الهی گوی سبقت را از همگان ربوده، جامع اضداد است و در تمام جوانب زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، نمونه و آینه تمام نمای اسلام است.

حال می خواهیم در سال جهاد اقتصادی قدمی در گلستان سرسبز و روح بخش «سیره عملی امام علی (علیه السلام)» بزنیم و نمونه هایی را برای الگوسازی در زندگی خود، برچینیم:

اول: عبادت امام

۱- عبادت در کودکی:

همه مردم می دیدند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حضرت خدیجه (س) و کودکی به نام علی (علیه السلام) وارد خانه خدا می شوند و نماز می گزارند. امام (علیه السلام) خود فرمود: «من با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پیش از همه انسان ها نماز خواندم. در حالی که هفت ساله بودم من اول کسی هستم که با پیامبر نماز گزاردم» (۱)

حتی آن زمان که پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای عبادت به غار «حراء» می رفت، علی (علیه السلام) را نیز همراه خود می برد. وقتی که جبرئیل برای نخستین بار در همان غار بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شد و آن حضرت را به پیامبری بشارت داد علی (علیه السلام) در کنار آن بزرگوار بود. (۲)

۲- مدهوش در عبادت:

ابو درداء به نقل عروه بن زبیر در مسجد مدینه خطاب به مردم گفت: آیا می دانید پارساترین مردم کیست؟ گفتند: شما بگویید.

پاسخ داد: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و آنگاه خاطره ای نقل کرد که: ما و تعدادی از کارگزاران با علی (علیه السلام) در یکی از باغ های مدینه کار می کردیم، به هنگام عبادت، علی (علیه السلام) را دیدم که از ما فاصله گرفت و در لابه لای درختان ناپیدا شد. با خود گفتم شاید به منزل رفته است. چیزی نگذشت که صدای حزن آور علی (علیه السلام) را در عبادت شنیدم که با خدا راز و نیاز می کرد.

آرام آرام خود را به علی (علیه السلام) رساندم، دیدم در گوشه ای بی حرکت افتاده و آن قدر گریه کرده که بدن او بی حرکت شده است. با خود گفتم: شاید از خستگی کار و شب زنده داری به خواب رفته باشد، کمی صبر کردم. خواستم او را بیدار کنم هرچه تکانش دادم بیدار نشد، خواستم او را بنشانم نتوانستم. با گریه گفتم: انالله و انا الیه راجعون.

فوراً به منزل فاطمه (س) رفتم و گریان و شتاب زده خبر را گرفتم. حضرت زهرا (س) فرمود:

«ابودرداء به خدا علی (علیه السلام) مانند همیشه در عبادت از خوف خدا بی هوش شده است»

آب بردم و به صورت امام (علیه السلام) پاشیدم، به هوش آمد. وقتی مرا گریان دید، فرمود:

«در قیامت که مرا برای حساب فرا می خوانند چگونه خواهی دید» ابودرداء گوید: به خدا سوگند که این

حالت را در هیچ کدام از یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ندیدم. (۳)

۳- مشاهده معبود:

مولا علی (علیه السلام) فرمود: «ما كنت أعبد ربا لم أره» من آن نیستم که خدایی را که با چشم جان و باطن

ندیده ام عبادت کنم! (۴)

در عبادت مولای متقیان همین بس که «بیرون آوردن تیر از پای مبارکش را در حالت معنوی عبادت متوجه نمی شود»

دوم: شجاعت و ایثارگری

شجاعت و ایثارگری، یکی از صفات بارز و مثال زدنی مولای متقیان علی (علیه السلام) است. شجاعتی که

در جهت پیشبرد اهداف الهی و به ثمر رساندن مقاصد اسلام بود. شجاعتی که یاد دلاوران روزگار را از

دلهای مردم برد و نام دلیرانی را که بعدها آمدند، بکلی از خاطره ها زدود.

۱- شجاعت و چالاکی در کودکی

نوشته اند:

در کودکی با هریک از هم سالان خود کشتی می گرفت آنها را بر زمین می کوبید. چنان سریع می دوید که

در حال دویدن به اسبهای تندرو می رسید و بر آنها سوار می شد. (۵) امام (علیه السلام) خود فرمود: «من

در کودکی، بزرگان و شجاعان عرب را به خاک افکندم و شاخه های بلند درخت قبیله ربیع و مضر را درهم شکستم.» (۶)

۲- شهامت علی (علیه السلام) در نوجوانی

یکی از القاب علی (علیه السلام) «قضم» است، هشام از امام صادق (علیه السلام) پرسید: چرا به علی (علیه السلام) این لقب را دادند؟ آنحضرت در پاسخ فرمود: «در آغاز بعثت، مشرکان به کودکان گفته بودند که به طرف پیامبر (صلی الله علیه و آله) سنگ بیندازند و آنحضرت هرگاه از خانه بیرون می آمد، کودکان به طرف او سنگ و خاک می ریختند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) این جریان را به علی (علیه السلام) (که آن وقت نوجوانی بود) گفت. علی (علیه السلام) عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت، هرگاه از خانه بیرون آمدی مرا نیز خبر کن که همراه تو بیرون آیم. تا اینکه روز بعد پیامبر (صلی الله علیه و آله) همراه علی (علیه السلام) از خانه بیرون آمدند، کودکان مانند عادت هر روزه به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) سنگپرانی کردند. در این وقت علی (علیه السلام) به آنها حمله کرد و آنها را می گرفت و به صورت و بینی و گوش آنها می زد، کودکان با گریه نزد پدران خود می رفتند و گریه کنان می گفتند: «قضمنا علی قضمنا علی» (علی ما را کوبید علی ما را زد) از این رو، پس از این واقعه به آن حضرت قضم گفتند. (۷)

۳- شجاعت بی همانند امام (علیه السلام)

شجاعت و قدرت بازو و قوام و قدرت روحی امام (علیه السلام) را با هیچ کس و با هیچ قدرتی نمی توان مقایسه کرد.

کسی که در کودکی و نوجوانی سر سرکشان و دلاوران را به خاک مالید، کسی که صخره سنگ بزرگی را که همه سپاهیان از کندن آن عاجز بودند، از جای کند تا آب روان را همه بنوشند؛ کسی که تمام زخم های دشمن را از روبرو تحمل کرده و هرگز پشت به دشمن نکرده است؛ و کسی که پیامبر اکرم به او فرمود:

اگر مردم شرق و غرب در برابر علی (علیه السلام) بایستند، بر همه آنها غلبه می کند. (۸)

و خود فرمود: «سوگند به خدا اگر تمامی عرب رو در روی من قرار گیرند، فرار نمی کنم.»

و در بزرگ ورودی خیبر را که دهها نفر آن را باز و بسته می کردند با دست یداللهی خود از جای کند و بر روی خندقی قرارداد که سربازان اسلام از آن عبور کنند و خود فرمود: «سوگند به خدا من اگر دشمنان را در حالی ملاقات کنم که تمام روی زمین را پر کرده باشند، باکی ندارم و وحشتی نخواهم کرد.» (۹)

۴- امام در میدان های کارزار:

امام علی (علیه السلام) در جنگها در خط مقدم شرکت می کرد و زره می پوشید و خود را به قلب سپاه دشمن می زد و چنان حملات شدیدی انجام می داد که دشمن چون روباه در مقابلش می گریختند. نوشته اند در جریان جنگ با شورشیان بصره چند بار شمشیر امام (علیه السلام) خم شد و برای اصلاح به خیمه برگشت.

کسی که اینطور خط شکن جبهه هاست و خود را در تمام جنگ ها در قلب سپاه دشمن فرو می برد. طبیعی است که باید زخم های فراوانی برتن داشته باشد.

اما دو نکته درباره جراحات بدن مولا علی (علیه السلام) وجود داشت:

الف) همه زخمها در قسمت جلوی بدن او وجود داشت

ب) زخم ها، فراوان و عمیق بود. این بدان جهت بود که امام به دشمن پشت نمی کرد و همواره در حالت پیش روی و خط شکنی و دفاع بود. نوشته اند زره امام تنها قسمت جلوی بدن را می پوشاند، زیرا نیازی نداشت تا پشت سر را حفظ کند.

۵- پرچمدار رسول الله:

مولا علی (علیه السلام) در تمام جنگ همراه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود و پرچم رسول الله در موارد بسیاری بدست علی (علیه السلام) بود و در روز بدر هم در دست او قرار داشت. و چون «مصعب بن عمیر» در روز احد که پرچم پیامبر را به دست خویش داشت کشته شد، رسول الله آن را به دست علی (علیه السلام) داد. علی (علیه السلام) شاهد جنگ بدر بود و در آن شرکت کرد، در حالی که بیش از ۲۰ سال نداشت (قول ابن سراج).

۶- امام (علیه السلام) و شمشیر پیامبر (صلی الله علیه و آله):

در جنگ احد بود که پیامبر اکرم و مولا علی (علیه السلام) و یکی از اصحاب در صحنه مانده بودند علی (علیه السلام) در برابر حمله های دسته جمعی دشمن می ایستاد و آنها را پراکنده می کرد. بسیاری از افراد دشمن را کشت، در این میان شمشیرش شکسته شد.

پیامبر اکرم شمشیر خود را که ذوالفقار نام داشت، به مولا علی (علیه السلام) داد، امام علی (علیه السلام) پیای پی بدون وقفه، با شمشیر از حملات دشمن جلوگیری می کرد، سراسر بدنش مجروح شده بود و شناخته نمی شد جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و گفت:

«ای محمد (صلی الله علیه و آله)! برادری و فداکاری. یعنی این!»

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«انه منی و انامنه» علی از من است و من از او هستم جبرئیل گفت: «و من از شما هستم» و حاضران زمزمه ای از طرف آسمان شنیدند که می گفت:

«لاسیف الاذوالفقار، ولافتی! الاعلی:

شمشیری جز ذوالفقار نیست. و جوانمردی مانند علی (علیه السلام) وجود ندارد.» (۱۰)

آری فداکاری مولای متقیان آنچنان شکوهمند بود، که پیامبر (صلی الله علیه و آله) افتخار می کرد که علی (علیه السلام) از او است، و جبرئیل بزرگترین فرشته مقرب درگاه خدا، آرزو می نمود که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و از علی (علیه السلام) باشد، یعنی دارای چنان فضائی گردد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) دارای آن بودند.

سوم: کار و کشاورزی امام (علیه السلام)

امامی که عبادت و راز و نیاز شبانه اش با خدا و شجاعت و جنگ آوریش نظیر نداشت. در کار و تولید و سازندگی نیز یگانه دوران بود. از دسترنج خود می خورد و با کار و عرق جبین، خانواده اش را اداره می کرد و آن را عبادت خدا می دانست و بیکاری و فقر و در نتیجه دست سؤال به سوی این و آن دراز کردن را از صفات زشت و پرنکبت می دانست.

۱- آبیاری باغ های مدینه

روزی به خانه آمد و از فاطمه (س) پرسید، غذایی داریم؟ پاسخ شنید که در منزل چند روزی غذای کافی نیست. امام سطل آبی گرفت و بیرون رفت و آبیاری یکی از نخلستانهای اطراف «قبا» را به عهده گرفت و شب تا صبح مشغول آبیاری شد. (۱۱)

۲- کارگری امام (علیه السلام)

روزی شرایط مادی زندگی برعلی (علیه السلام) به قدری تنگ شد که دچار گرسنگی شدید گردید. از خانه به جستجوی کار، بیرون آمد اما در مدینه کاری پیدا نکرد. تصمیم گرفت به حوالی مدینه برود تا شاید در آنجا کار پیدا شود. به آنجا رفت ناگاه دید زنی خاک را غربال کرده و منتظر کارگری است تا آب بیاورد و آن را گل نماید.

حضرت علی (علیه السلام) با او صحبت کرد. دریافت که او در انتظار کارگر بوده است. پس از توافق در مورد دستمزد مشغول آب کشیدن از چاه و آماده کردن گل برای ساختمان شد و در پایان کار مزد خود را که مقداری خرما بود از آن زن گرفت و به مدینه بازگشت. وقتی به محضر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رسید، ماجرا را بیان نمود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) با هم نشستند و از آن خرماها خوردند و گرسنگی آن روزشان برطرف گردید. (۱۲)

۳- تشویق به کار:

امام به بی نیازی و خودکفایی بسیار توجه داشت و همگان را برای بی نیاز شدن، به کار و تولید تشویق می کرد و خود آنقدر کار می کرد که در دستانش پینه و آبله وجود داشت.

در حدیثی فرمود: تجارت کنید و به کار و تولید روی بیاورید تا از آنچه در دست دیگران است بی نیاز شوید. (۱۳)

چهارم: سخاوت و دست کرم امام (علیه السلام)

مولا علی (علیه السلام) هم در گفتار و هم در متن زندگی و رفتار خود، به سخاوت و بذل و بخشش در راه حق، اهمیت بسیار می داد.

او، همان مقدار که به تأمین زندگی خانواده خود می اندیشید، برای رفع نیاز نیازمندان و سیر کردن گرسنگان نیز تلاش می کرد و در کنار خودکفایی و فراهم آوردن وسایل رفاهی برای زن و فرزندان خویش، شب و روز برای رفع نیازمندی های تهی دستان جامعه به کار و تولید می اندیشید.

۱- بخشش از درآمد باغ ها:

امام علی (علیه السلام) با کار و تلاش شبانه روزی، باغ های زیادی بوجود می آورد و سپس آنها را می فروخت و پول آن را بین مستمندان تقسیم می کرد. شعبی می گوید: روزی که امام یکی از باغ ها را

فروخت و طلا و نقره را روی هم انباشت. مستمندان زیادی را دیدم که اجتماع کرده و امام(علیه السلام) همه طلا و نقره ها را به آنها بخشید و خود دست خالی به منزل باز گشت. البته این نکته را هم باید توجه داشت که امام ضمن بخشش به مستمندان، زندگی زنان و فرزندان خود را نیز تأمین می فرمود، و باغ های منطقه «ینبع» را وقف اهل و عیال خود کرد و به کسی نبخشید تا آنها کاملاً تأمین شده و سربار جامعه نباشند.(۱۴)

۲- بخشیدن انگشتر در حال رکوع:

عده ای از مسیحیان خدمت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رسیدند. یهودیان حاضر در جلسه پرسیدند: هر پیامبری وصی و جانشینی دارد. اگر شما پیامبر خداید وصی و جانشین شما چه کسی است؟ جبرئیل آمد و آیه «و یعطون الزکاه و هم راکعون» را بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) تلاوت کرد (کسی که در حال رکوع صدقه می دهد)(۱۵)

مطلب برای حاضران روشن نبود. از این رو همراه پیامبر برخاستند و وارد مسجد شدند. فقیری را دیدند که از مسجد خارج می شود، پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: «کسی به تو کمک نکرد؟» گفت: چرا آن مرد که نماز می خواند وقتی صدای مرا شنید که از مردم کمک می خواهم اشاره کرد، به سوی او رفتم و در حالی که در رکوع بود انگشتری را به من بخشید.

رسول خدا با شگفتی تکبیر گفت و اصحاب هم تکبیر گفتند.

پیامبر به مسیحیان و یهودیان رو کرد و فرمود: «علی(علیه السلام) که در حال رکوع صدقه می دهد وصی و جانشین من است»(۱۶)

۳- بخشیدن غذای مورد احتیاج به فقیر:

امام حسن و امام حسین مریض شدند. علی و فاطمه(ع) نذر کردند سه روز روزه بگیرند. در منزل نیز غذای کافی نبود، علی(علیه السلام) از شمعون یهودی مقداری پشم گرفت تا تبدیل به نخ کرده در قبال آن جو و گندم دریافت کند. گندم و آرد تهیه شد و ۵ قرص نان پخته و سفره افطار آماده گردید فضا نیز در روزه گرفتن شرکت کرده بود، تا خواستند افطار کنند، فقیری در را کوبید و تقاضای غذا کرد. علی(علیه السلام) غذای خود را داد، حضرت زهرا، و فرزندان بزرگوار و فضا نیز غذای خود را به فقیر بخشیدند. این حرکت ایثارگرانه تا سه روز تکرار شد به طوری که بدن بچه ها از گرسنگی می لرزید و چشم های حضرت

زهرا(س) در کاسه سرش فرو رفته بود، وقتی پیامبر(صلی الله علیه و آله) متوجه شد ناراحت گردید.
جبرئیل آمد و بشارت داد: یا رسول الله! سوره «هل أتى» به عنوان پاداش برای این خانواده نازل شد.(۱۷)
۴- بخشیدن همه دارایی ها به مستمندان:

روزی حضرت زهرا(س) خدمت پیامبر(صلی الله علیه و آله) رسید و پس از سلام و احوالپرسی از
علی(علیه السلام) پرسید. حضرت زهرا فرمود: ای پیامبر(صلی الله علیه و آله) علی(علیه السلام) از غذا
چیزی در خانه باقی نمی گذارد، هرچه دارد، به تهی دستان می بخشد(۱۸)
احمد بن حنبل در فضائل آورده که محصول زراعت علی(علیه السلام) چهل هزار دینار بود که آن را صدقه
مستمندان ساخت(۱۹)

۵- عید ضعیفان و مسکینان:

از ابوهریره روایت شده که گفت: روز عید بود، ضعیفان و مسکینان بر در خانه امام(علیه السلام) گرد آمده
بودند. مولا علی(علیه السلام) دستور داد که در بیت المال را بگشایند و سیصد هزار درهم به فقرا انفاق
کنند. چون «ابوموسی» فرمان امام را به اجرا گذاشت و آن حضرت از مراسم به خانه بازگشت؛ من وارد
شدم، دیدم چند قرص نان جو بی روغن آوردند، به امام گفتم: اگر می فرمودی از آن مال یک درهم را
روغن می خریدم چه می شد؟ امام فرمود:

ای ابوهریره! می خواهی مرا در روز محشر شرمنده گردانی...

۶- انفاق علی(علیه السلام) به اعتراف دشمنان:

انفاق بسیار و بخشش بی حساب او آنچنان زیاد بود که سرسخت ترین دشمنان او (معاویه) نیز اعتراف
داشت. با این که وی همواره در جهت مشوش ساختن چهره امام در کار دروغ سازی و افترا زدن بود، با
این حال او نمی توانست فضیلت جود و سخای آن حضرت را انکار کند.
مردی بنام «مخفی بن ابی مخفی ضبی» روزی به معاویه گفت: من از پیش بخیل ترین مردم آمده ام. معاویه
بن ابی سفیان گفت: «وای بر تو چگونه می گویی او بخیل ترین مردم است، حال آن که اگر او خانه ای از
طلا داشته باشد و خانه ای از کاه، طلای خود را پیش از کاه انفاق خواهد کرد.(۲۰)

۷- تهیه مسکن برای مستمندان:

امام علی (علیه السلام) با کار و تلاش فراوان و تولید مناسب، نیاز نیازمندان مدینه را برطرف می فرمود و سالانه چهل هزار دینار درآمد باغ های او بود که در راه خدا به مستمندان می بخشید یا در ازدواج جوانان و ترغیبشان به ازدواج و یا تهیه مسکن برای مستمندان استفاده می کرد.

در تاریخ نوشته شده که امام خانه هایی می ساخت و در اختیار مستمندان قرار می داد بعنوان مثال، امام (علیه السلام) در محله «بنی زریق» مدینه چند خانه ساخت و آنها را به خاله های خود بخشید با این شرط که پس از آنان وقف مستمندان باشد.

پی نوشت ها:

۱- الغدیر ج ۳ ص ۲۲۲

۲- خطبه قاصعه (نهج البلاغه)

۳- امالی شیخ صدوق ص ۲۷۹

۴- حکمت عبادت ص ۲۳۷ «آیت الله جوادی آملی»

۵- سفینه البحار «ماده قوا»

۶- خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه

٧-بحار ج ٢٠ ص ٦٧

٨-شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ٢٠ ص ٣١٦

٩-سفينه البحار ج ١ ص ١٤٩

١٠-علل الشرايع ص ١٤

١١-فروع كافي ج ١ ص ٣٧

١٢-بحار ج ٤١ ص ٣٣

١٣-بحار ج ٢٣ ص ١٩

١٤-نهج البلاغه- نامه ٢٤

١٥-مجمع البيان ج ٣

١٦-امالى شيخ صدوق ص ١٩

١٧-بحار ج ٤٣ ص ١٤٣

١٨- امالى شىخ صدوق ص ١٤٩

١٩- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ١ ص ٢٢

٢٠- بحار ج ٣٣؛ تمام صفحات